

The Validity and Interpretive Status of Applying Indirect Meanings in Legal Texts

1. Reza Karimi Monfared: PhD Student, Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Ghassem Mohammadi*: Associate Professor, Department of Islamic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: Gh.mohammadi@sbu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Seyyed Abolghasem Naghibi: Professor, Department of Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran
4. Mansour Amini: Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The interpretation of legal and jurisprudential texts is not confined solely to the explicit denotations of words; rather, many rulings and legal norms are inferable from indirect meanings, particularly from the argument a contrario (mafhum-e mokhalef). This article, adopting an analytical–descriptive approach, examines the validity and interpretive status of indirect meanings in jurisprudential and legal texts and seeks to clarify the scope of their probative authority and practical application. It begins by explicating the concepts of explicit meaning (mantūq) and implicit meaning (mafhum), followed by an analysis of the positions of legal theorists regarding the probative force of the argument a contrario, identifying three principal approaches: absolute validity, absolute invalidity, and the differentiated (conditional) approach. The findings indicate that the existing dispute is largely minor-premise-based, concerning the verification of the exclusive causal role of the qualifying condition, rather than the fundamental legitimacy of the concept itself. Subsequently, the status of the argument a contrario in Iranian positive law is analyzed with particular emphasis on the cautious interpretive theory of Katouzian, and the three jurisprudential, historical, and rational criteria for its validity are articulated. The results demonstrate that indirect meanings—provided that the qualifying condition is established as the exclusive cause of the ruling and that no conflict exists with the general principles of the legal system—constitute an effective instrument for remedying legislative gaps, imposing reasonable limitations on legal norms, and achieving judicial justice. Ultimately, it may be concluded that the differentiated and conditional approach represents the most logical and efficient foundation for employing indirect meanings in the interpretation of jurisprudential and legal texts.

Keywords: *Validity, Indirect Meanings, Interpretation of Legal Texts*

How to cite: Karimi Monfared, R., Mohammadi, G., Naghibi, S. A., & Amini, M. (2026). The Validity and Interpretive Status of Applying Indirect Meanings in Legal Texts. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(3), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 September 2025

Revise Date: 24 December 2025

Accept Date: 02 January 2026

Initial Publish Date: 02 February 2026

Final Publish Date: 23 September 2026



اعتبار و جایگاه تفسیری به کارگیری معانی غیرمستقیم در متون حقوقی

۱. رضا کریمی منفرد: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. قاسم محمدی*: دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. پست الکترونیک:

Gh.mohammadi@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. سید ابوالقاسم نقیبی: استاد گروه حقوق، دانشگاه عالی شهید مطهری، تهران، ایران

۴. منصور امینی: دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

تفسیر متون حقوقی و فقهی صرفاً به مدلول‌های صریح الفاظ محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از احکام و قواعد از «معانی غیرمستقیم» و به‌ویژه مفهوم مخالف قابل استنباط‌اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی، به بررسی اعتبار و جایگاه تفسیری معانی غیرمستقیم در متون فقهی و حقوقی می‌پردازد و تلاش می‌کند حدود حجیت و کاربست آن‌ها را تبیین کند. ابتدا با تبیین مفاهیم منطوق و مفهوم، به تحلیل دیدگاه‌های اصولیان درباره حجیت مفهوم مخالف پرداخته شده و سه رویکرد اصلی حجیت مطلق، عدم اعتبار مطلق و دیدگاه تفکیکی بررسی می‌گردد. نتایج نشان می‌دهد که نزاع موجود، عمدتاً صغروی بوده و ناظر به احراز علیت انحصاری قید است، نه اصل اعتبار مفهوم. در ادامه، جایگاه مفهوم مخالف در حقوق موضوعه ایران با تمرکز بر نظریه احتیاط‌آمیز دکتر کاتوزیان تحلیل شده و معیارهای سه‌گانه فقهی، تاریخی و عقلایی برای اعتبار آن تبیین می‌شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که معانی غیرمستقیم، در صورت احراز نقش قید به‌عنوان علت منحصر حکم و عدم تعارض با اصول کلی نظام حقوقی، ابزاری کارآمد برای سد خلأهای قانونی، محدودسازی معقول احکام و تحقق عدالت قضایی محسوب می‌شوند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد تفکیکی و مشروط، منطقی‌ترین و کارآمدترین مبنا برای بهره‌گیری از معانی غیرمستقیم در تفسیر متون فقهی و حقوقی است.

واژگان کلیدی: اعتبار، معانی غیرمستقیم، تفسیر متون حقوقی

نحوه استناددهی: کریمی منفرد، رضا، محمدی، قاسم، نقیبی، سید ابوالقاسم، و امینی، منصور. (۱۴۰۵). اعتبار و جایگاه تفسیری به کارگیری معانی غیرمستقیم در متون حقوقی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۳)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

در گستره وسیع علوم استنباطی، به‌ویژه در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، کلام و متن همواره فراتر از ظاهر خود، حامل معانی پنهانی هستند که از دل تعبیر صریح به ذهن متبادر می‌شوند. این پدیدار، که در اصطلاح علم اصول فقه به منطوق و مفهوم شناخته می‌شود، نقش بنیادینی در استخراج احکام شرعی و قوانین حقوقی ایفا می‌کند. آگاهی از این دو وجه معنایی برای هر پژوهشگر و صاحب‌نظر در این حوزه‌ها ضروری است، زیرا بسیاری از استنباطات و نتایج فقهی و حقوقی بر درک صحیح از این تمایز استوارند. منطوق به آن دسته از معانی اطلاق می‌شود که به‌طور مستقیم از الفاظ و عبارات متن دریافت می‌گردند. این مدلول، همان معنای ظاهری است که متکلم آن را با کلمات خود بیان کرده و در فهم ابتدایی، به ذهن شنونده یا خواننده خطور می‌کند. منطوق، در واقع، همان چیزی است که "گفته شده" و در سطح اول فهم، قابل درک است. به‌عنوان مثال، در آیه شریفه ۲۳ سوره اسراء که می‌فرماید: "وَلَا تَقُلْ لَّهْمَا أَفٌ" (به پدر و مادر خود "اف" نگوئید)، مدلول صریح و منطوق آیه، حرمت گفتن کلمه "اف" به والدین است. این حکم، به‌طور مستقیم و بدون نیاز به استنتاج خاصی از ظاهر آیه فهمیده می‌شود. همچنین، در حقوق موضوعه، ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، تصریح می‌دارد: "ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است." منطوق این ماده، دلالت بر وجوب ثبت موارد ذکر شده دارد و این حکمی است که قانون‌گذار به صراحت بیان کرده است.

در مقابل منطوق، مفهوم قرار دارد. مفهوم به آن دسته از معانی گفته می‌شود که اگرچه به‌طور مستقیم در متن ذکر نشده‌اند، اما از همان متن و از طریق استنباط عقلی یا قواعد اصولی، قابل درک و فهم هستند. مفهوم، در واقع، معنایی است که متکلم آن را بیان نکرده، اما کلام او به گونه‌ای است که شنونده یا خواننده می‌تواند آن را از کلامش دریابد. در همان مثال آیه شریفه سوره اسراء ("وَلَا تَقُلْ لَّهْمَا أَفٌ")، درک عقلی حکم می‌کند که اگر گفتن "اف" که کمترین آزار به والدین محسوب می‌شود حرام است، به طریق اولی، سایر آزارها و اذیت‌های شدیدتر، مانند ضرب و شتم، نیز حرام خواهند بود. بنابراین، حرمت ضرب و شتم والدین، مفهوم این آیه شریفه است. این معنا، پنهان در کلام است و از فهم عمیق‌تر آیه استنباط می‌شود. در مثال حقوقی ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده، مفهوم آن است که ثبت نکاح موقت، الزامی نیست. این حکم، هرچند به‌صراحت در ماده قید نشده، اما از طریق حصر موارد وجوب ثبت (نکاح دائم و توابع آن)، استنباط می‌شود که سایر انواع نکاح (نظیر نکاح موقت) مشمول این الزام نیستند. البته، لازم به ذکر است که هر آیه، روایت یا ماده قانونی‌ای لزوماً دارای مدلول مفهومی نیست. برای مثال، ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی که بیان می‌دارد: "هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد"، تنها دارای منطوق است و هیچ مدلول مفهومی از آن استنباط نمی‌شود.

اعتبار معانی غیرمستقیم از منظر فقهی

بحث از حجیت مفاهیم، به‌ویژه معانی غیر مستقیم (مفهوم مخالف)، یکی از محورهای اصلی اصول فقه است که در طول تاریخ این علم، مورد توجه و کاوش قرار گرفته است. بررسی منابع نشان می‌دهد که نزاع در حجیت مفهوم مخالف در نظر بسیاری از بزرگان، نه یک نزاع کلی و «کبروی»، بلکه یک نزاع جزئی و «صغروی» است. این تمایز، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا نزاع کبروی به معنای اختلاف در اصل اعتبار ابزار استنباطی است، در حالی که نزاع صغروی به معنای پذیرش اصل ابزار و اختلاف بر سر انطباق آن بر مصادیق خاص است. این رویکرد ظریف، نشان می‌دهد که فقها و حقوق‌دانان به‌طور کلی اصل «مفهوم» را به عنوان یک ابزار می‌پذیرند، اما بر سر اینکه «آیا قید در این عبارت خاص،

واقعاً مفهوم ساز است؟» بحث می کنند. این شیوه، بحث را از یک دوگانگی ساده «آری-خیر» به یک تحلیل مشروط و دقیق تبدیل می کند و نشان دهنده بلوغ علمی در مواجهه با متون قانونی و شرعی است.

قائلان به اعتبار مطلق

در میان دیدگاه های علم اصول، نظریه ای فراتر از نظر مشهور وجود دارد که قائل به حجیت و اعتبار همه اقسام مفهوم مخالف است. این دیدگاه که از آن با عنوان «حجیت عامه مفاهیم» یاد می شود، معتقد است هر قیدی که در کلام شارع ذکر می شود، به طور مطلق دارای مفهوم مخالف بوده و دلالت بر انحصار حکم در همان مورد دارد. هرچند این نظر در میان فقهای امامیه اقلیت محسوب می شود، اما به صورت جدی از سوی برخی فقها و اصولیان، به ویژه در میان اهل سنت، مطرح شده است. امام شافعی و پیروان او از برجسته ترین نمایندگان این دیدگاه اند و بر این باورند که هر قید در قرآن و سنت، ناظر به انحصار حکم است و صرف ذکر مصداقی خاص نیست (Mohammadi Mobarakeh, 2025).

طرفداران این نظریه برای اثبات دیدگاه خود به دلایل زیر استناد می کنند:

۱. اصل حکمت و عدم لغویت در کلام شارع: مهم ترین مبنای این دیدگاه آن است که شارع حکیم است و کلام او از هرگونه لغو و زیاده گویی منزّه است. بنابراین، هر قیدی که ذکر می شود باید نقشی در تحدید حکم داشته باشد؛ زیرا اگر حکم در غیر مورد مقید نیز جاری بود، ذکر قید بی فایده و لغو تلقی می شد. از این رو، صرف ذکر قید، ظهور در انحصار دارد و موجب انتفای حکم در غیر مورد مقید می شود. این استدلال در نظر آنان شامل همه انواع قیود، حتی وصف، عدد و لقب، می شود (Mohammadi Mobarakeh, 2025).

۲. فهم از متون شرعی: این گروه با استناد به شیوه بیان قرآن و سنت، معتقدند که قیود به کاررفته در متون شرعی ظهور در نفی حکم از غیر مورد مقید دارند. برای نمونه، آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» با ابزار حصر، به صراحت بر نفی برادری از غیر مؤمنان دلالت دارد و این شیوه بیان به سایر قیود نیز تعمیم داده می شود (Mohammadi Mobarakeh, 2025).

۳. قاعده علیت انحصاری و تبادر عرفی: بر اساس قاعده علیت انحصاری، ذکر قید از سوی متکلم حکیم ظهور در آن دارد که همان قید، علت منحصر حکم است و با انتفای آن، حکم نیز منتفی می شود. همچنین، عرف از جمله مقید به طور تبادری، عدم ثبوت حکم در صورت فقدان قید را می فهمد (Mohammadi Mobarakeh, 2025).

- در برابر این دیدگاه، انتقادهای اساسی مطرح شده است. مهم ترین نقد آن است که پذیرش حجیت مطلق مفاهیم، در موارد زیادی با واقعیات فقهی و متون شرعی ناسازگار است و به نتایج نادرستی می انجامد. برای مثال، استخراج مفهوم مخالف از برخی اوصاف یا القاب، گاه مستلزم نتایجی باطل است. نمونه آن آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» است که اگر مفهوم مخالف آن به طور مطلق اخذ شود، نفی هرگونه اطلاق خلق بر غیر خدا را در پی دارد، در حالی که آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» نشان می دهد واژه «خلق» در معانی متفاوتی به کار رفته و این امر مستلزم دقت در معانی عرفی و لغوی است.

- همچنین، در آیه «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ»، اگر مفهوم عدد به طور مطلق پذیرفته شود، افزایش بر صد تازیانه نفی می شود، در حالی که فقها امکان تعزیر بیش از حد را برای تأدیب جایز می دانند. این نشان می دهد که مفهوم عدد تنها در چارچوب همان حکم اولیه معتبر است و وجود حکم ثانوی با آن تعارض ندارد.

- افزون بر این، استناد به اصل عدم لغویت نیز همواره انحصار را اثبات نمی‌کند؛ زیرا گاه قید برای بیان مصداق شایع یا غالب ذکر می‌شود، نه برای حصر حکم. از همین رو، بسیاری از اصولیان مفهوم مخالف را دلالتی ظنی می‌دانند و با توجه به احتمال‌های مختلف، پذیرش حجیت مطلق آن را خلاف احتیاط می‌شمرند. بر این اساس، در فقه شیعه نظر مشهور آن است که تنها مفهوم شرط و حصر به دلیل قوت دلالت حجت‌اند و سایر مفاهیم، مانند وصف، لقب و عدد، حجیت ندارند (Mohammadi Mobarakeh, 2025).

قائلان به عدم اعتبار مطلق

علمای حنفی به‌طور کلی حجیت مفهوم مخالف را نمی‌پذیرند و معتقدند ذکر قید در کلام شارع الزاماً به معنای نفی حکم از غیر آن نیست. به باور آنان، ممکن است قید صرفاً برای بیان مورد مهم، شایع یا مورد ابتلا ذکر شده باشد و سکوت شارع نسبت به موارد دیگر، دلالتی بر نفی حکم از آنها ندارد. در مقابل دیدگاه مشهور اصولی که دست‌کم مفهوم شرط را معتبر می‌داند، این نظریه هیچ‌یک از اقسام مفهوم مخالف را حجیت نمی‌شمارد (Ibn al-Lahham).

این دیدگاه هرچند در اقلیت است، اما از سوی برخی چهره‌های برجسته مطرح شده است. بر پایه این نظر، قیود و شروط موجود در متون دینی غالباً برای توضیح موضوع یا بیان مصداق‌اند، نه برای انحصار حکم. از این رو، دلالت مفهوم مخالف از دلالت‌های عرفی کلام به شمار نمی‌آید. شیخ مرتضی انصاری، اگرچه عدم حجیت همه مفاهیم را به‌طور مطلق نمی‌پذیرد، اما در عمل در اغلب موارد از اتکا به مفهوم مخالف اجتناب می‌کند. وی در مفهوم شرط رویکردی محتاطانه دارد و در مفاهیمی چون وصف و عدد، صریحاً حجیت را انکار می‌کند (Ansari, 1998). این رویکرد، تأثیر قابل‌توجهی بر اصولیان پس از او گذاشته است.

همچنین آیت‌الله خوئی، با پذیرش کلی مفهوم شرط، در سایر اقسام مانند وصف، عدد و غایت، به‌شدت منکر حجیت مفهوم مخالف است و ادله قائلان را ناکافی می‌داند (Khoei). اخباریون نیز با استناد مستقیم به ظواهر روایات و نفی استنباط‌های عقلی، مفهوم مخالف را که آن را دلالتی غیرلفظی می‌دانند، اساساً حجیت نمی‌شمارند.

منکران حجیت مفهوم مخالف برای دیدگاه خود به دلایل زیر استناد می‌کنند:

۱. **عدم دلالت قطعی:** آنان معتقدند میان انتفای قید و انتفای حکم، ملازمه‌ای قطعی وجود ندارد و هیچ‌یک از اقسام مفهوم مخالف دلالت یقینی ندارند. ذکر قید لزوماً به معنای انحصار علت نیست و ممکن است حکم به علل دیگری نیز وابسته باشد. گاه قید برای بیان حالت غالب، پاسخ به پرسش خاص یا یادآوری نعمت ذکر شده است، نه برای محدودسازی حکم. نمونه مشهور آن، قید «فی حُجُورِکُم» در آیه حرمت ربیبه یا قید «طَرِیا» در آیه حلیت ماهی است که دلالت بر نفی حکم از غیر آن موارد ندارند (Muhaqqiq Hilli, 1967).

۲. **استناد به اصل برائت:** از نظر آنان، در موارد شک در تکلیف، نباید به دلالت ظنی مفهوم مخالف تمسک کرد، بلکه باید به اصل عملی برائت رجوع نمود. نمونه آن، آیه ششم سوره حجرات درباره خبر فاسق است. منکران می‌گویند آیه تنها تکلیف ما را نسبت به خبر فاسق بیان کرده و در مورد خبر عادل ساکت است. این سکوت، موجب شک در تکلیف می‌شود و طبق اصل برائت، تکلیفی بر عهده مکلف نیست. بنابراین، حجیت خبر واحد عادل صرفاً با استناد به مفهوم مخالف این آیه اثبات نمی‌شود (Muhaqqiq Hilli, 1967).

۳. اشکالات منطقی و فقهی: به باور این گروه، عمل به مفهوم مخالف در مواردی به نتایجی خلاف واقع یا متعارض با سایر قواعد فقهی می‌انجامد و این ناسازگاری‌ها نشان می‌دهد که مفهوم مخالف قاعده‌ای عام و قابل اعتماد در همه موارد نیست.
 ۴. عدم امکان احاطه به اغراض شارع: حنفی‌ها بر این باورند که کشف علت واقعی ذکر یک قید در کلام شارع ممکن نیست. قید می‌تواند به دلایلی غیر از انحصار، مانند شرایط نزول یا بیان مصداق غالب، ذکر شده باشد. نمونه آن قید «فی حُجُورِکُم» در آیه حرمت ربیبه است که حرمت را به پرورش در خانه محدود نمی‌کند (Al-Zuhayli, 1986).
 ۵. فقدان دلیل بر انتفای حکم: آنان معتقدند قید تنها بر ثبوت حکم در صورت وجود آن دلالت دارد (مفهوم موافق) و برای اثبات انتفای حکم در صورت فقدان قید، دلیل مستقلاً وجود ندارد. از این رو، بار اثبات حجیت مفهوم مخالف بر عهده قائلان به آن است.
 ۶. تصریح مجدد حکم در نص: حنفی‌ها به آیاتی استناد می‌کنند که شارع پس از ذکر قید، حکم حالت مقابل را به‌طور صریح بیان کرده است؛ مانند آیه ۲۲۲ سوره بقره درباره حیض. آنان نتیجه می‌گیرند که اگر مفهوم مخالف حجت بود، نیازی به این تصریح مجدد وجود نداشت و این امر نشان می‌دهد شارع به مفهوم مخالف اکتفا نمی‌کند (Al-Sarakhsi, 1993).
- با این حال، مهم‌ترین نقد وارد بر دیدگاه منکران، تعارض آن با اصل حکمت متکلم است. منتقدان می‌گویند اگر قید هیچ نقشی در تحدید حکم نداشته باشد، ذکر آن لغو خواهد بود و این با حکمت شارع ناسازگار است. افزون بر این، بخش مهمی از اعتبار مفاهیم، به‌ویژه مفهوم شرط، بر سیره عقلایی و فهم عرفی استوار است؛ چنان‌که در محاورات روزمره، مخاطب به‌طور طبیعی از نبود شرط، انتفای حکم را می‌فهمد. نادیده گرفتن این سیره، به اختلال در فهم عرفی کلام می‌انجامد.
- همچنین، عدم انسجام عملی در دیدگاه منکران، از دیگر نقدهای جدی است؛ زیرا حتی شخصیت‌هایی مانند شیخ انصاری در مورد مفهوم شرط ناگزیر به احتیاط یا پذیرش عملی آن شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که نفی مطلق مفاهیم، قابل دفاع نیست. در نهایت، پذیرش این دیدگاه موجب سکوت نص در بسیاری از موارد و محدود شدن فرآیند استنباط احکام می‌شود؛ در حالی که هدف علم اصول، تسهیل و تعمیق استخراج احکام شرعی است. از این رو، دیدگاه مشهور با پذیرش حداقلی از مفاهیم، رویکردی منطقی‌تر و کارآمدتر ارائه می‌دهد (Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021).

قائلان به تفکیک

این دیدگاه معتقد است که برخی از جملات، به دلیل دلالت عرفی و عقلایی، دارای مفهوم مخالف هستند و به آن عمل می‌شود. قائلین به این نظر، استدلال می‌کنند که حکمت متکلم (گوینده) و فهم عرفی از کلام، حکم می‌کند که قید ذکرشده در کلام، برای محدود کردن حکم به همان مورد خاص است. اگر حکم در صورت نبود قید هم جاری بود، ذکر آن قید لغو محسوب می‌شد. بر اساس این دیدگاه، مفاهیم شرط و غایت و حصر دارای مفهوم مخالف و در نتیجه معتبر هستند اما در مورد مفهوم عدد و لقب و وصف اختلاف نظر وجود دارد. لذا این عده معتقدند بر اساس مبانی نظری اصول فقه، مفهوم مخالف به شش قسم اصلی تقسیم می‌شود که اعتبار هر یک مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (Muzaffar & Hodaee, 1989).

۱- مفهوم شرط مهم‌ترین و مشهورترین قسم مفهوم مخالف است. این مفهوم بیان می‌کند که اگر حکمی در قالب یک جمله شرطی (مانند «اگر چنین شد، چنان کن») بیان شود، انتفای شرط منجر به انتفای حکم می‌شود. حجیت مفهوم شرط منوط به وجود سه شرط است: اولاً، وجود ملازمه منطقی بین شرط و جزا؛ ثانیاً، وجود رابطه سببیت میان آن دو؛ و ثالثاً، انحصاری بودن شرط به عنوان تنها علت حکم. در مواردی

که شرط، صرفاً محقق‌کننده یا مبین موضوع حکم باشد، مفهوم شرط منتفی است. برای مثال، در جمله «اگر فرزند پسر داشتی، او را ختنه کن»، انتفای شرط (نداشتن فرزند) طبیعتاً به انتفای حکم (وجوب ختنه) می‌انجامد، اما این از باب مفهوم نیست، بلکه به دلیل نبود موضوع حکم است (Muzaffar & Hodaee, 1989).

۲- مفهوم وصف، قیدی است که برای موضوع یا متعلق حکم ذکر می‌شود، مانند «العالم» در «اکرم الرجل العالم». در خصوص حجیت این مفهوم، دیدگاه مشهور اصولیون بر عدم اعتبار آن است. مبنای این نزاع، تحلیلی ظریف است که میان قید حکم و قید موضوع تمایز قائل می‌شود. اگر «وصف» قید «حکم» باشد (مثلاً قید «وجوب اکرام»)، با انتفای آن (عدم اکرام جاهل)، حکم نیز منتفی می‌شود. اما اگر قید «موضوع» باشد (مثلاً قید «مرد عالم»)، ممکن است حکم (وجوب اکرام) به علت دیگری (مثلاً زاهد بودن) نیز ثابت باشد. این تحلیل نشان می‌دهد که بحث از صرف ظاهر لفظ فراتر رفته و به تحلیل دقیق ساختار جمله و نیت متکلم می‌پردازد (Muzaffar & Hodaee, 1989).

۳- مفهوم غایت، به حکمی اشاره دارد که با کلماتی مانند «تا»، «حتی» یا «إلی» محدود شده است. مشهور اصولیون قائل به حجیت این مفهوم هستند و معتقدند حکم پس از رسیدن به نقطه غایت، منتفی می‌شود. با این حال، نزاع مهمی در این خصوص وجود دارد: آیا خود نقطه پایانی (غایت) مشمول حکم است یا خیر؟ برخی معتقدند که این امر به تنهایی از متن قابل استنباط نیست و نیازمند قرائن خارجی است (Muzaffar & Hodaee, 1989).

۴- مفهوم حصر به محدود کردن حکم با ابزارهای حصر مانند «فقط»، «تنها» یا «إنما» اطلاق می‌شود. حجیت این مفهوم مورد اتفاق نظر است و با استناد به آن، حکم به آنچه در دایره حصر قرار نگرفته، تسری نمی‌یابد. (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۲۹)

۵ و ۶- در خصوص مفهوم عدد (مانند «هشتاد ضربه شلاق») و مفهوم لقب (مانند «محمد رسول‌الله»)، دیدگاه غالب بر عدم حجیت است. دلیل این عدم حجیت، فقدان علت انحصاری است. عدد و لقب، معمولاً علت اصلی و منحصر به فرد یک حکم نیستند. در مثال «محمد رسول‌الله»، قید «محمد» به تنهایی علت رسالت نیست، بلکه رسالت به صورت عقلی برای غیر او نیز ممکن است، بنابراین نمی‌توان انتفای رسالت را از غیر او برداشت کرد. این امر، بار دیگر تأکید می‌کند که اصل علت انحصاری، سنگ‌بنای اعتبار مفاهیم مخالف است (Muzaffar & Hodaee, 1989).

اعتبار معانی غیرمستقیم در متون قانونی

از نظر حقوقدانان مفهوم مخالف در متون قانونی اعتبار دارد، اما استفاده از آن «بسیار خطرناک» بوده و نیازمند رعایت «سه مرحله ضروری» و «احتیاط» فراوان است. مفهوم مخالف صرفاً یک تفسیر ادبی نیست، بلکه یک فرایند منطقی و فنی است که دادرس را قادر می‌سازد تا در مواردی که نص صریحی وجود ندارد، از قصد و اراده قانون‌گذار حکم را استنباط کند. اعتبار آن به این بستگی دارد که آیا قید موجود در قانون، علت منحصره حکم است یا خیر. مرحوم کاتوزیان برای استفاده درست از مفهوم مخالف، سه گام منطقی را پیشنهاد می‌کند (Katouzian, 2021) که باید به ترتیب طی شوند؛ ایشان در مورد اعتبار مفهوم مخالف در متون قانونی می‌گویند برای اینکه بتوان خلاف حکم منطوق را در موردی که مخالف فرض قانون است اجرا کرد یا به بیان دیگر کلامی را دارای مفهوم مخالف دانست باید اثبات شود که دگرگونی موضوع حکم چنان است که عکس فرمان قانون را اقتضا می‌نماید احراز این شرط گاهی به اندازه‌ای ساده است که ذهن به هیچ زحمتی آن را می‌فهمد ولی به این سادگی نباید مغرور شد زیرا استناد به مفهوم مخالف قانون کاری خطرناک بوده و از فتنه‌ی است که اگر به جا استعمال نشود دادرس را به بیراهه می‌برد به کار بردن درست این فن در صورتی امکان‌پذیر است که ساختمان منطقی آن روشن گردد و

پایه‌های استدلال تحلیل شود و برای این استدلال و استنباط موجود سه مرحله ضروری است در مرحله اول باید جهات و دلایلی را که سبب صدور حکم شده شناخت و انگیزه اصلی قانونگذار را به دست آورد پس از این مرحله باید تفاوت‌های موضوع منطوق و مفهوم را معین نمود و در نهایت احراز کرد که آیا علت حکم را می‌توان در این تفاوت‌ها دانست یا خیر؟ به عبارت علمی‌تر باید ثابت شود خصوصیتی که به عنوان شرط یا وصف یا غایت در منطق وجود دارد علت منحصر حکم است و با انقضاء آن اراده قانونگذار نیز تغییر می‌کند امری را که به خاطر آن خصوصیت اثبات کرده است نفی می‌کند و کاری را که منع کرده است دستور می‌دهد به عنوان مثال در ماده ۳۴۵ قانون تجارت می‌گوید هرگاه طرفین معامله یا یکی از آنها به اعتبار تعهد شخص دلال معامله نمود دلال ضامن معامله است و می‌دانیم به دلال فقط واسطه تراضی است و در اصل قرارداد هیچ شرکتی نمی‌کنه بنابراین طبق قاعده کلی او نباید مسئولیتی در اجرای تعهد ناشی از معامله داشته باشد چنانکه در ماده ۳۴۳ قانون تجارت قید شده ولی در فرض ماده ۳۴۵ دلال تنها واسطه نیست اجرای درست قرارداد را نیز بر عهده گرفته است قانون نیز به خاطر همین ویژگی او را ضامن قرار داده است بنابراین در حالتی که دلال تعهدی در این باره نکرده بی‌گمان حکم ضامن نیز از بین می‌رود در هر حال ساختمان ادبی قانون و موقعیت آن در بین سایر مواد بدون شک راهنمای مفیدی است (Katouzian, 2021). وی نهایتاً معتقدند شروط اعتبار مفهوم مخالف را به طور کلی نمی‌توان معین کرد و اعتماد به هر قاعده‌ای در این راه دشوار خواهد بود ولی سه نکته مهم را در کاوش علمی نباید از یاد برد (Katouzian, 2021).

دکتر کاتوزیان معتقد است که «استناد به مفهوم مخالف در صورتی امکان‌پذیر است که دادرس را به حکمی موافق قاعده کلی برساند و در فرضی که مفهوم کلامی استثنا بر این قواعد است باید از استناد با آن خودداری کرد بنابراین جایی که حکم چهره استثنایی دارد چون استثنا را باید محدود به کار بست از مفهوم آن می‌توان رجوع به اصل را در سایر موارد استنباط نمود ولی در مواردی که قانونگذار وصف یا شرطی را هنگام اثبات قاعده کلی در عبارت خود می‌آورد معلوم نیست که مقصود او محدود ساختن اصل به همان موارد باشد به عنوان مثال طبق اصلی که ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی پذیرفته است اقامتگاه هر شخصی محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجاست ولی در ماده ۱۰۰۹ می‌گوید اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود مفهوم مخالف حکم ماده این است که اگر کارگر یا خادم در منزل کارفرما سکونت نداشته باشد اقامتگاه او آنجا نیست و باید بر طبق قاعده عمومی ماده ۱۰۰۲ تعیین شود این مفهوم قابل استناد است زیرا دادرس را به اجرای قاعده کلی رهبری می‌کند. برعکس ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی می‌گوید غیر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور نیز به همان محل انتقال پیدا کرده باشد طبق این ماده تغییر اقامتگاه دو شرط اصلی دارد یکی تغییر سکونت حقیقی و دوم تغییر مرکز مهم امور به همان محل؛ یکی از نتایج تحلیل ماده این است که اگر کسی محل سکونت حقیقی خود را تغییر بدهد ولی مرکز مهم امور خود را به آنجا منتقل نکند اقامتگاهش تغییر پیدا نخواهد کرد و مفهوم مخالف آن چنین می‌شود که اگر مرکز مهم امور کسی تغییر کند ولی محل سکونت حقیقی خود را به آنجا نبرد اقامتگاهش تغییر نمی‌کند یعنی در تعیین اقامتگاه محل سکونت بر مرکز مهم امور برتری دارد این مفهوم مخالف قابل استناد نیست زیرا با قاعده کلی ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی منافات دارد زیرا با قاعده کلی ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی منافات دارد پس در تعبیر ماده باید گفت چون تغییر اقامتگاه معمولاً به وسیله تغییر محل سکونت حقیقی انجام می‌شود قانونگذار حکم خود را با وصف غالب آن بیان کرده و برای دفع هرگونه توهمی حکم را مشروط به انتقال مرکز مهم امور ساخته است یا در مثال دیگر طبق ماده ۷۲۰ قانون مدنی ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد زیرا قصد تبع سبب رایگان

شدن ضمان است ولی مفهوم مخالف همین قاعده بدیهی چنین می‌شود که ضامنی که به قصد تبرع ضمانت نکرده باشد حق رجوع به مضمون عنه را دارد یعنی معیار تفکیک امکان رجوع به مضمون عنه قصد ضامن است و هرچه او اراده کند بر مدیون تحمیل می‌گردد ولی این نتیجه مخالف قاعده عمومی پرداخت دین دیگری است که در بند ۲ ماده ۲۶۷ قانون مدنی بیان شده است که مقرر نموده کسی که دین دیگری را می‌دهد اگر با اذن باشد حق رجوع به او را خواهد داشت و الا حق مراجعه ندارد پس باید از آن چشم پوشید یا ادعا کرد که در ضمان قاعده عمومی به استثناء برخورده است.» (Katouzian, 2021).

بند اول: مفهوم مخالف توجیه کننده

گاهی پی بردن به اصول کلی چنان دشوار است که خودش کاوش مستقلى را می‌طلبد در این گونه موارد مفهوم مخالف فقط به عنوان وسیله توجیه نظری به کار می‌رود که دادرس از کاوش‌های قبلی خود به دست آورده و به عنوان روح قانون هیچ کمکی به حل مسئله نمی‌کند به عنوان مثال می‌دانیم معامله فضولی هیچ تعهدی برای مالک ایجاد نمی‌کند و او می‌تواند عقدی را که فضول منعقد نموده رد یا تنفیذ کند ولی آیا اصیل نیز می‌تواند قبل از اجازه مالک به این بهانه که عقد غیر نافذ بوده و چنین پیمانی اثر حقوقی ندارد تا او را پایبند سازد عقد را بر هم بزند یا باید گفت که چون عقد از سوی او کامل است و به طور قطع اراده خویش را بر معامله اعلام کرده است این عقد استوار است تا تصمیم مالک معلوم شود؟ ماده ۲۵۲ قانون مدنی می‌گوید لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد اما اگر تاخیر موجب ضرر وارد شدن به اصیل باشد وی می‌تواند معامله را به هم بزند بنابراین از مفهوم مخالف این ماده این چنین برداشت می‌شود که اگر تاخیر موجب ورود ضرر به اصیل نشود او نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی آیا هیچ حقوقدان دوران‌دیشی می‌تواند تنها به این مفهوم قناعت نموده و خود را از گفتگو درباره الزامی که اراده در چنین مواردی به وجود می‌آورد بی‌نیاز بداند؟ در این مورد اگر دادرس به این نتیجه برسد که اصیل از نظر اصول حقوقی نباید در به هم زدن معامله آزاد باشد آنگاه از مفهوم مخالف ماده ۲۵۲ با عنوان وسیله انتساب نظر خود به روح قانون استفاده می‌کند بالعکس هرگاه منعقد شود که ملزم ساختن اصیل به پیمانی که هنوز نفوذ حقوقی پیدا نکرده امکان ندارد به این مفهوم مخالف اعتنا نخواهد کرد (Katouzian, 2021).

بند دوم: مفهوم استثناء

در مواردی که قانونگذار امری را به طور محدود و استثنایی بیان می‌نماید طرز بیان او قرینه بر وجود مفهوم است به عنوان مثال در جایی که یکی از مواد حکمی را مقرر می‌کند به ویژه اگر این حکم منفی باشد و در همان ماده استثنایی برای آن معین می‌کند به مفهوم مخالف می‌توان استناد کرد چنانکه ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی می‌گوید قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم یا ماده ۸۵۲ می‌گوید اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به به ورثه او می‌رسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد و بدیهی است وصفی که شرط اجرای این استثنا قرار می‌گیرد علت منحصر آن است مگر اینکه قرینه‌ای خلاف آن را برساند. ایراد نشود که این فرض نیز یکی از موارد فرض نخست است و با آن هیچ تفاوتی ندارد زیرا در استناد به مفهوم مخالف چنین عبارتهایی دادرس ممکن است به قواعد استثنایی برسد و با وجود این حکم استنباط شده را محترم دارد چنانکه مطابق قاعده کلی موصی به باید به شخص مورد نظر متوفی یعنی موصی له برسد بنابراین حکم ماده ۸۵۲ خود استثنایی است بر این قاعده و جمله مگر اینکه جرم مانع ارث باشد کم استثنایی را تخصیص می‌دهد پس اگر از مفهوم این ماده چنین استفاده شود که هرگاه جرم مانع ارث نباشد موصی به باید به وراثت موثری برسد دادرس به قاعده کلی نرسیده و با وجود این از مفهوم مخالف استفاده کرده است (Katouzian, 2021).

درواقع؛ اصل کلی در مورد استفاده از مفهوم مخالف در متون قانونی این است که استنباط حاصل از آن تنها در صورتی مجاز است که نتیجه آن، دادرس را به یک قاعده کلی (اصل) برساند و از نقض آن قاعده جلوگیری کند. به عبارت دیگر، اگر یک حکم قانونی صرفاً یک استثناء بر یک قاعده عمومی باشد، می‌توان از مفهوم مخالف آن برای بازگشت به آن قاعده عمومی استفاده کرد (مانانند مثال اقامتگاه کارگر در ماده ۱۰۰۹ ق.م. که به قاعده کلی ماده ۱۰۰۲ باز می‌گردد). اما اگر حکم مزبور صرفاً یک توضیح یا مصداقی از قاعده عمومی باشد، مفهوم مخالف آن اعتباری ندارد زیرا می‌تواند با روح کلی قانون در تضاد باشد (مانند مثال تغییر اقامتگاه در ماده ۱۰۰۴ ق.م). در مواردی که تشخیص اصول کلی دشوار است، ممکن است مفهوم مخالف به عنوان یک وسیله توجیه نظری به کار رود؛ در این حالت، دادرس ابتدا به حکمی دست می‌یابد و سپس از مفهوم مخالف برای مستندسازی نظر خود و انتساب آن به اراده مقنن استفاده می‌کند. همچنین، در مواردی که قانون‌گذار حکمی را به طور محدود و استثنایی بیان می‌کند، طرز بیان او قوی‌ترین قرینه بر وجود مفهوم است و حتی رسیدن به یک قاعده استثنایی دیگر نیز با آن مجاز شمرده می‌شود.

نقش قیدیت در حجیت هسته اصلی بحث است؛ در تمامی مفاهیم مخالف، وجود یک قید (شرط، وصف، غایت و...) مطرح است و حجیت مفهوم مخالف وابسته به این است که آیا این قید، علت انحصاری حکم بوده است یا خیر. در فقه عامه (به جز حنفی‌ها)، دیدگاه غالب قائل به حجیت کلیه مفاهیم مخالف است؛ زیرا ذکر قید توسط شارع را لغو ندانسته و آن را دلیل بر علّیت می‌دانند، مشروط بر آنکه قید منحصر به فرد باشد. اما حنفی‌ها و بسیاری از فقهای امامیه (به ویژه در مفاهیم لقب و عدد)، آن را حجت نمی‌دانند، زیرا اثبات اینکه قید مذکور تنها علت حکم بوده، دشوار و فاقد دلیل قطعی است. در فقه امامیه، حجیت مفهوم شرط و وصف، منوط به احراز رابطه علّیت و تلازم میان قید و حکم است و اگر قید صرفاً توضیحی یا غالبی باشد، مفهوم ندارد.

در حقوق ایران، استناد به مفهوم مخالف برای پر کردن خلأهای قانونی پذیرفته شده است (طبق اصل ۴ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی)؛ اما اعتبار آن باید با ملاک‌های سه‌گانه سنجیده شود: الف (پیشینه فقهی: که قید علت منحصر حکم باشد؛ ب (پیشینه تاریخی: که مفهوم استنباطی با سوابق قانون تناسب داشته باشد؛ ج (اعتبار عقلی: که نادیده گرفتن قید، کلام مقنن را لغو نسازد. در نهایت، تفسیر با مفهوم مخالف باید یک فرآیند دو مرحله‌ای باشد؛ یعنی پس از استنباط معنای ظاهری (از متن به عقل)، باید بررسی شود که آیا قید واقعاً علت منحصر بوده و آیا نتیجه حاصله با سایر اصول و قوانین حقوقی (از عقل به متن) در تعارض نیست. در حقوق خارجی نیز مفهوم مخالف^۱ به عنوان یک تفسیر مبتنی بر متن و لفظ کاربرد دارد و می‌تواند کارکرد موسّع یا مضیق داشته باشد، با این شرط مهم که معنای استنباط شده با قوانین دیگر تعارض نداشته باشد و قصد مقنن از قیدگذاری، مسامحه یا فراموشی نبوده باشد.

جایگاه معانی غیرمستقیم در تفسیر متن

نقش و اهمیت اخذ مفهوم مخالف در فقه اسلامی بسیار اساسی است، زیرا به استنباط احکام شرعی از متون دینی کمک می‌کند. مفهوم مخالف، یکی از ابزارهای اصلی در علم اصول فقه برای درک دقیق‌تر و جامع‌تر مراد شارع (قانون‌گذار، یعنی خداوند و پیامبر) است. این مفهوم به اصولیان اجازه می‌دهد که نه تنها به منطوق (آنچه به صراحت در متن آمده) بلکه به مفهوم (آنچه از سکوت متن در یک قید خاص فهمیده می‌شود) نیز توجه کنند.

کشف احکام ناگفته

¹ Argument a contrario

اخذ مفهوم مخالف به فقیه این امکان را می‌دهد که در موارد فقدان نص صریح، از سکوت شارع عبور کرده و به حکم عملی دست یابد. در بسیاری از مسائل، قرآن و سنت به‌طور مستقیم حکم همه فروض را بیان نکرده‌اند و فقیه ناگزیر است با دقت در متون موجود و به‌کارگیری ابزارهای اصولی، مراد شارع را استنباط کند. در این میان، مفهوم مخالف نقشی اساسی دارد؛ بدین معنا که اگر حکمی به صورت مشروط یا مقید بیان شده باشد، از عدم تحقق آن قید، انتفای حکم فهمیده می‌شود. این روش بر اصل عقلایی عدم لغویت کلام حکیم استوار است و نشان می‌دهد قیود و شروط در کلام شارع هدف‌دارند. بدین‌سان، فقیه نه تنها به منطوق، بلکه به مسکوت‌عنه نیز توجه می‌کند و از آن حکم استخراج می‌نماید. این فرآیند، پویایی فقه و توان پاسخگویی آن به مسائل نوپدید را تضمین می‌کند (Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021).

نمونه روشن این کارکرد را می‌توان در حکم نماز مسافر مشاهده کرد. در حدیث نبوی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمَسَافِرِ شَطْرَ الصَّلَاةِ» که به نصف شدن نماز مسافر اشاره دارد. این بیان ناظر به نمازهای چهار رکعتی است که قابلیت نصف شدن دارند. درباره نمازهای دو رکعتی (صبح) و سه رکعتی (مغرب) نص مستقلی در باب قصر یا اتمام وجود ندارد. فقیه با تمسک به مفهوم مخالف این حدیث نتیجه می‌گیرد که قصر ویژه نمازهای چهار رکعتی است و نمازهای دو و سه رکعتی باید به صورت کامل خوانده شوند. این حکم از سکوت شارع در مورد آن نمازها استنباط می‌شود و مانع بروز خلأ فقهی می‌گردد.

در نتیجه، مفهوم مخالف به فقیه کمک می‌کند تا: نخست، دامنه شمول احکام را از موارد منصوص فراتر ببرد؛ دوم، از سکوت شارع حکم عملی استخراج کند؛ و سوم، به ظرافت‌های کلام شارع توجه نماید و جایگاه هر قید و واژه را نشان دهد. ازاین‌رو، مفهوم مخالف یکی از ارکان مهم استنباط فقهی است که فقه اسلامی را از محدود شدن به منطوق صریح رها ساخته و امکان کشف احکام نهفته را فراهم می‌کند.

محدود کردن دایره احکام

مفهوم مخالف علاوه بر گسترش احکام، می‌تواند دایره شمول آن‌ها را نیز محدود کند. در مواردی که شارع حکمی را با قید خاصی بیان کرده است، فقیه با تمسک به مفهوم مخالف نتیجه می‌گیرد که حکم یادشده تنها به همان مورد مقید اختصاص دارد و قابل تعمیم به سایر موارد نیست. نمونه برجسته آن، مسأله شهادت زنان است. آیه ۲۸۲ سوره بقره که در سیاق معاملات وارد شده، شهادت یک مرد و دو زن را معادل می‌داند. فقیه با توجه به این قید سیاقی، حکم را به حوزه معاملات محدود می‌کند و با استفاده از مفهوم مخالف نتیجه می‌گیرد که این تساوی در مواردی مانند قتل، زنا یا حدود که نیازمند دقت بیشتری هستند، جاری نیست. بدین‌سان، مفهوم مخالف از تعمیم بی‌رویه یک حکم به همه ابواب فقه جلوگیری می‌کند.

این کارکرد، در مهار قیاس‌های ناصحیح نیز نقش دارد. به‌عنوان مثال، در حدیثی درباره آب چاه آمده است: «إِذَا وَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ وَهُوَ جَارٍ فَهُوَ طَاهِرٌ». فقیه با توجه به قید «وهو جارٍ» استنباط می‌کند که حکم طهارت در فرض ملاقات با نجاست، تنها به آب جاری اختصاص دارد. بنابراین، نمی‌توان به صرف شباهت ظاهری، این حکم را به آب گُر غیرجاری تعمیم داد. در اینجا مفهوم مخالف به‌عنوان ابزاری کنترل عمل می‌کند و مانع گسترش احکام بدون دلیل معتبر می‌شود (Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021).

تسهیل استنباط

بدون مفهوم مخالف، فقیه ناچار بود برای هر مورد جزئی به دنبال نصی مستقل باشد؛ امری که با توجه به محدود بودن نصوص و نامحدود بودن وقایع، عملاً ممکن نیست. مفهوم مخالف با ایجاد یک چارچوب استنتاجی، فرآیند استنباط را تسهیل می‌کند و به فقیه اجازه می‌دهد از

یک نص واحد، فراتر از منطوق صریح آن، احکام فروض متعدد را استخراج کند. به این ترتیب، فقیه به جای جست و جوی نص جداگانه برای هر حالت، از منطق کلام شارع و اصول کلی بهره می گیرد.

نمونه روشن آن، احکام آب در باب طهارت است. بر اساس حدیث «إذا بلغ الماء قلتین لم ینجس»، اگر حجم آب به حد گُر برسد، با ملاقات نجاست نجس نمی شود. با پذیرش حجیت مفهوم مخالف (مفهوم عدد)، فقیه استنباط می کند که اگر آب کمتر از دو قله باشد، نجس می شود. بدین سان، حکم آب قلیل از سکوت شارع استخراج می شود و نظام فقهی جامعیت و کارآمدی می یابد. بدون چنین ابزاری، فقه ناچار بود برای هر صورت جزئی، به نصی مستقل متوسل شود که عملاً ناممکن است (Safai & Ghasemzadeh, 2008).

کاهش اختلاف نظر

بخش مهمی از اختلافات فقهی ناشی از نبود معیارهای روشن در استدلال است. هنگامی که مفهوم مخالف به عنوان یک قاعده اصولی پذیرفته می شود، چارچوبی مشخص و قابل ارزیابی برای استدلال فراهم می گردد. فقیه در این روش باید نشان دهد که حکم دارای قید معتبر است، آن قید برای انحصار به کار رفته، و مانعی برای حجیت مفهوم مخالف وجود ندارد. چنین فرآیندی، استنباط را از حالت سلیقه ای خارج کرده و به آن انسجام منطقی می بخشد.

نمونه قابل توجه، بحث بلوغ دختران است. روایاتی که سن ٩ سال قمری را معیار بلوغ معرفی می کنند، با پذیرش مفهوم مخالف، بلوغ را به همین سن محدود می سازند. بدین ترتیب، حتی اگر نشانه های ظاهری بلوغ پیش از این سن ظاهر شود، حکم شرعی جاری نمی شود. این رویکرد، اختلاف نظر میان فقها را کاهش می دهد؛ زیرا همگان به یک معیار روشن و قابل سنجش استناد می کنند، نه به علائم متغیر و سلیقه ای (Safai & Ghasemzadeh, 2008).

در نتیجه، مفهوم مخالف با استانداردسازی استدلال، جلوگیری از داوری سلیقه ای و فراهم ساختن بستر گفت و گوی علمی، نقشی مؤثر در کاهش اختلافات فقهی ایفا می کند.

نقش و اهمیت معانی غیرمستقیم در تفسیر متون قانونی

حقوق موضوعه، با وجود جامعیت ظاهری، به طور طبیعی با خلأها و ابهام های تفسیری مواجه است؛ زیرا قانون گذار قادر نیست تمام فروض و شرایط ممکن را پیش بینی کند. از این رو، تفسیر قانون ضرورتی اجتناب ناپذیر در عملکرد نظام حقوقی است. در میان ابزارهای تفسیری، مفهوم مخالف - که ریشه در اصول فقه دارد - نقشی بنیادین ایفا می کند. بر اساس این قاعده، اگر حکمی به شرط، وصف یا عدد خاصی مقید شده باشد، با انتقای آن قید، حکم نیز منتفی خواهد بود. اهمیت مفهوم مخالف در حقوق موضوعه را می توان در سه محور اصلی بررسی کرد: ایجاد یقین حقوقی، سد خلأهای قانونی و تحقق عدالت.

ایجاد یقین و پیش بینی پذیری حقوقی

یقین حقوقی از ارکان اساسی یک نظام حقوقی کارآمد است و به شهروندان امکان می دهد پیامدهای حقوقی رفتار خود را پیش بینی کنند. مفهوم مخالف با تعیین مرزهای شمول یک حکم، نقش مهمی در تحقق این پیش بینی پذیری دارد. هنگامی که قانون گذار حکمی را به وضعیت خاصی مقید می کند، مفهوم مخالف روشن می سازد که در فقدان آن قید، حکم مزبور جاری نیست. به عنوان نمونه، وقتی قانون مقرر می کند «رانندگی با سرعت غیرمجاز موجب جریمه است»، مفهوم مخالف آن این است که رانندگی با سرعت مجاز مستوجب جریمه نخواهد بود. بدین ترتیب، تکلیف شهروندان در وضعیت هایی که قانون درباره آن ها سکوت ظاهری دارد، مشخص می شود.

پیش‌بینی‌پذیری احکام زمانی تقویت می‌شود که قوانین روشن باشند، رویه‌های قضایی ثبات داشته باشند، دسترسی به متون قانونی و آرای دادگاه‌ها فراهم باشد و قضات از روش‌های تفسیری پذیرفته‌شده و عقلایی، مانند مفهوم مخالف، استفاده کنند. چنین رویکردی اعتماد عمومی به نظام حقوقی را افزایش داده و از تفسیرهای سلیقه‌ای جلوگیری می‌کند (Posner & Gersen, 2017).

سد خلأهای قانونی و کارآمدی نظام حقوقی

خلأهای قانونی، پیامد اجتناب‌ناپذیر محدودیت نصوص در برابر تنوع روابط اجتماعی‌اند. در این موارد، مفهوم مخالف به‌عنوان ابزاری منطقی و منسجم، امکان کشف حکم موارد مسکوت‌عنه را فراهم می‌کند. این قاعده بر اصل حکمت قانون‌گذار استوار است؛ به این معنا که ذکر هر قید در قانون، هدفمند است و نمی‌توان آن را لغو و بی‌اثر تلقی کرد. اگر با حذف قید، حکم همچنان باقی باشد، آوردن آن قید بی‌معنا خواهد بود.

مفهوم مخالف با کشف اراده قانون‌گذار در موارد مبهم، از تفسیرهای پراکنده جلوگیری کرده، نیاز به اصلاحات مکرر تقنینی را کاهش می‌دهد و انعطاف‌پذیری نظام حقوقی را افزایش می‌بخشد. بدین‌سان، حقوق می‌تواند بدون تصویب قوانین جدید، به تحولات اجتماعی و مسائل نوپدید پاسخ دهد و از حالت ایستایی خارج شود. این شیوه، ضمن حفظ انسجام متن قانون، کارآمدی ساختار قضایی را تقویت می‌کند.

تحقق عدالت و جلوگیری از افراط در اجرای قانون

عدالت قضایی مستلزم درک هدف و منطق احکام قانونی است، نه صرف اجرای مکانیکی متن قانون. تعمیم نادرست یک حکم به مواردی که در دایره شمول قانون‌گذار نبوده‌اند، می‌تواند به بی‌عدالتی بینجامد. مفهوم مخالف با محدودسازی قلمرو احکام، از چنین افراطی جلوگیری می‌کند و امکان اجرای دقیق اراده قانون‌گذار را فراهم می‌سازد.

برای مثال، وقتی قانون معافیت مالیاتی را به «سرمایه‌گذاری در مناطق محروم» اختصاص می‌دهد، مفهوم مخالف مانع از تسری این امتیاز به مناطق برخوردار می‌شود و عدالت توزیعی را حفظ می‌کند. اهمیت این کارکرد در حقوق کیفری دوچندان است؛ جایی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها اقتضا می‌کند از تفسیر موسّع پرهیز شود. اگر مجازاتی برای «سرقت با سلاح گرم» مقرر شده باشد، مفهوم مخالف اجازه نمی‌دهد این مجازات به سرقت با سلاح سرد یا بدون سلاح تعمیم داده شود. بدین ترتیب، مفهوم مخالف همچون سدی در برابر سوءاستفاده از قدرت تفسیر عمل کرده و از حقوق و آزادی‌های فردی حفاظت می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی جایگاه و اعتبار معانی غیرمستقیم، به‌ویژه مفهوم مخالف، در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران، به این نتیجه رسید که مفهوم مخالف یکی از ابزارهای مهم و در عین حال حساس در تفسیر متون هنجاری است. اعتبار این ابزار نه به‌صورت مطلق قابل پذیرش است و نه انکار آن با منطق فهم متن و سیره عقلایی سازگار است؛ بلکه اعتبار آن وابسته به احراز نقش قید به‌عنوان علت انحصاری حکم و هماهنگی نتیجه استنباط با اصول و قواعد کلی نظام فقهی و حقوقی است.

در فقه امامیه، دیدگاه تفکیکی که حجیت مفهوم شرط، غایت و حصر را - با شرایط خاص - می‌پذیرد و مفاهیمی چون عدد و لقب را غیرحجت می‌داند، از جامعیت و احتیاط علمی بیشتری برخوردار است. این رویکرد، ضمن حفظ اصل حکمت شارع، از نتایج ناصحیح و تعارض با سایر ادله جلوگیری می‌کند و امکان استنباط احکام ناگفته را در چارچوبی منضبط فراهم می‌سازد. در مقابل، پذیرش مطلق یا نفی مطلق مفهوم مخالف، هر یک با کاستی‌های جدی نظری و عملی مواجه‌اند.

در حقوق ایران نیز، مفهوم مخالف ابزاری مشروع برای پر کردن خلأهای قانونی و تفسیر اراده مقنن است، اما تنها در صورتی که نتیجه آن در راستای تقویت قواعد کلی، تحقق عدالت و جلوگیری از لغویت قید باشد. تحلیل اندیشه دکتر کاتوزیان نشان داد که استفاده صحیح از مفهوم مخالف مستلزم طی فرآیندی تحلیلی، تاریخی و عقلی است و بدون این ملاحظات، استناد به آن می‌تواند دادرس را به بیراهه تفسیر سوق دهد. در نهایت، می‌توان گفت که معانی غیرمستقیم، اگر با دقت، احتیاط و التزام به مبانی عقلایی و نظام‌مند به کار گرفته شوند، نه تنها موجب غنای تفسیر متون فقهی و حقوقی می‌گردند، بلکه نقش مؤثری در تحقق عدالت، انسجام نظام حقوقی و پویایی فرآیند استنباط ایفا می‌کنند. از این رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌ها و رویه‌های تفسیری آتی، به جای برخوردهای مطلق‌گرا، از رویکرد تحلیلی و تفکیکی نسبت به معانی غیرمستقیم بهره گرفته شود تا تفسیر متن، هم دقیق‌تر و هم کارآمدتر گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The interpretation of legal and jurisprudential texts has long been recognized as a complex epistemic enterprise that transcends the surface structure of language and extends into the realm of implicit meanings and rational inferences. Classical and contemporary legal theory increasingly acknowledge that the normative content of legal texts cannot be confined to their explicit linguistic expressions (*mantūq*), but must also incorporate meanings that arise through structured interpretive reasoning, particularly those derived from indirect meanings and the doctrine of argument *a contrario* (*mafhum-e mokhalef*). Within Islamic jurisprudence and modern statutory law alike, this interpretive dimension plays a decisive role in ensuring the adaptability, coherence, and practical functionality of normative systems. The present study situates itself within this longstanding debate by examining the validity and interpretive status of indirect meanings in legal texts and by clarifying the epistemic conditions under which such meanings may acquire probative authority. Drawing upon both classical *usūl al-fiqh* scholarship and modern legal theory, the article emphasizes that the central dispute over the legitimacy of indirect meanings is not fundamentally concerned with the concept itself, but rather with the verification of its operative conditions, particularly the establishment of the exclusive causal role of qualifying conditions within legal formulations. This nuanced framing reflects the evolution of jurisprudential thought from rigid formalism toward a more dynamic understanding of legal reasoning, where linguistic form, rational inference, and legislative intent interact in a structured interpretive process (Mohammadi Mobarakeh, 2025; Muzaffar & Hodaee, 1989; Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021).

The article provides a comprehensive analytical survey of the three principal jurisprudential approaches toward the probative authority of argument *a contrario*: absolute validation, absolute rejection, and the differentiated conditional approach. Proponents of absolute validation, most prominently represented within Shāfiʿī jurisprudence, maintain that every qualifying condition in a

legal text necessarily implies the negation of the ruling in the absence of that condition. Their argument is grounded in the principle of the legislator's wisdom and the presumption of non-redundancy in normative speech, whereby any restriction introduced by the lawgiver must perform a meaningful limiting function (Mohammadi Mobarakeh, 2025). In contrast, the Hanafi school and certain Shi'i authorities categorically reject the probative force of indirect meanings, arguing that no necessary logical entailment exists between the absence of a condition and the absence of the legal ruling, and that such inferences are inherently speculative and incompatible with the epistemic rigor required in normative adjudication (Ibn al-Lahham; Khoei; Muhaqqiq Hilli, 1967). Between these two extremes stands the differentiated approach, which accepts the validity of indirect meanings only under specific conditions, most notably when the qualifying element is demonstrably the exclusive cause of the ruling and when no conflicting general principles undermine the inference. This middle position, articulated with particular sophistication by Muzaffar and later refined by contemporary theorists, recognizes the interpretive utility of indirect meanings while simultaneously imposing rigorous constraints to prevent speculative overextension (Muzaffar & Hodaee, 1989; Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021).

Within the differentiated framework, the article systematically examines the principal categories of indirect meaning recognized in jurisprudence: conditional implication (mafhum al-shart), implication of limitation (mafhum al-ghāyah), implication of exclusivity (mafhum al-ḥaṣr), and the contested domains of description, number, and designation. Conditional implication is widely regarded as the strongest form, acquiring probative authority when a genuine causal nexus exists between the condition and the ruling and when the condition constitutes the sole operative basis of the norm (Muzaffar & Hodaee, 1989). Limitation and exclusivity similarly generate reliable indirect meanings when supported by contextual indicators and rational coherence. By contrast, description, number, and designation generally fail to meet the threshold of exclusive causality and thus do not warrant probative recognition, as their apparent restrictions often serve descriptive, illustrative, or conventional functions rather than normative delimitation. This doctrinal architecture reveals that indirect meaning is not a uniform phenomenon but a graded interpretive tool whose legitimacy depends upon demonstrable structural features within the legal text and its broader normative environment (Muzaffar & Hodaee, 1989; Safai & Ghasemzadeh, 2008). The article's contribution lies in showing that the true locus of disagreement is therefore methodological rather than conceptual: jurists largely accept the interpretive mechanism of indirect meaning, yet diverge on the evidentiary standards required for its activation.

Moving from jurisprudence to statutory interpretation, the article explores the application of indirect meanings within Iranian positive law, with particular attention to the interpretive theory of Katouzian. In this context, indirect meaning emerges not as a purely linguistic phenomenon but as a structured inferential technique that must satisfy three cumulative criteria: jurisprudential legitimacy, historical coherence, and rational consistency. Katouzian's model requires judges first to identify the underlying rationale of the legislator, then to analyze the structural differences between the explicit and implicit cases, and finally to determine whether the qualifying condition constitutes the exclusive cause of the rule's enactment (Katouzian, 2021). This methodological rigor reflects a broader commitment to maintaining systemic coherence while allowing the legal order to respond adaptively to new factual circumstances. The article demonstrates that when applied correctly, indirect meanings function as an essential mechanism for resolving legislative lacunae, preventing arbitrary extensions of legal norms, and reinforcing the internal logic of the legal system. Conversely, when employed without sufficient analytical discipline, indirect inference becomes a source of

interpretive distortion and judicial overreach, underscoring the necessity of the conditional framework (Katouzian, 2021).

Beyond doctrinal coherence, the article highlights the critical normative functions served by indirect meanings in both jurisprudence and modern legal systems. These functions include the discovery of unarticulated rulings, the limitation of normative scope, the facilitation of legal reasoning, and the reduction of interpretive fragmentation. By enabling jurists and judges to infer rulings from the structured silence of legal texts, indirect meanings preserve the normative completeness of the system despite the inherent finitude of legislative expression (Shanyour & Delzandeh-Rouy, 2021). At the same time, by constraining the extension of norms to cases beyond their intended scope, indirect meanings prevent unjustified analogical expansion and safeguard the principle of legal certainty. Comparative legal theory further supports this role, emphasizing that disciplined textual inference enhances predictability and public trust in legal institutions, particularly when such inference adheres to transparent rational standards (Posner & Gersen, 2017). Thus, indirect meanings operate not merely as interpretive conveniences but as foundational instruments of legal rationality and justice.

In conclusion, the study establishes that indirect meanings occupy a legitimate and indispensable position within both Islamic jurisprudence and contemporary legal interpretation, provided that their application remains anchored in demonstrable causality, systemic coherence, and rational consistency. The differentiated conditional approach emerges as the most intellectually defensible and practically effective framework for regulating their use, avoiding the excesses of absolute validation and the rigidity of absolute rejection. When carefully constrained, indirect meanings contribute to the dynamism, coherence, and justice of the legal order; when misapplied, they threaten to undermine interpretive stability. Accordingly, future jurisprudential scholarship and judicial practice should continue refining the methodological safeguards governing indirect inference so as to preserve the delicate balance between textual fidelity and normative adaptability.

References

- Al-Sarakhsi, M. (1993). *Usul al-Fiqh*. Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Al-Zuhayli, W. (1986). *Usul al-Fiqh al-Islami* (1st ed., Vol. 1). Dar al-Fikr.
- Ansari, M. (1998). *Fara'id al-Usul* (1st ed., Vol. 1 & 3). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Ibn al-Lahham, A. A. H. *Al-Mukhtasar fi Usul al-Fiqh according to the Madhhab of Imam Ahmad ibn Hanbal* (1st ed.). King Abdulaziz University.
- Katouzian, N. (2021). *Legal Philosophy* (2nd ed., Vol. 2 & 3). Ganj-e Danesh.
- Khoei, S. A. *Misbah al-Usul* (1st ed., Vol. 2). Davari Library.
- Mohammadi Mobarakeh, A. (2025). *Fluent Principles of Jurisprudence: A Complete, Simple, and Analytical Commentary on Al-Muzaffar's Usul al-Fiqh with Common Examples* (1st ed.). Ketabdaran.
- Muhaqqiq Hilli, M. b. H. (1967). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (1st ed., Vol. 1). Isma'iliyan Institute.
- Muzaffar, M. R., & Hodaee, A. (1989). *Usul al-Fiqh* (1st ed.). Hikmat Publications.
- Posner, E. A., & Gersen, J. E. (2017). *Uncertainty and the Law*. Oxford University Press.
- Safai, S. H., & Ghasemzadeh, S. M. (2008). *Persons and the Incapacitated* (14th ed.). SAMT.
- Shanyour, Q., & Delzandeh-Rouy, A. (2021). *Jurisprudential-Legal Analysis of the Divergent Concept* (1st ed.). Chatr-e Danesh.